پیوند سیاست با عرفان در مرساد العباد نجم رازی

جهانگیر صفری
ابراهیم ظاهاری عبدهوند

چکیده:
در این نوشته، به بررسی مسائل مربوط به سیاست و نحوه سیر و سلوك حکمرانان بر اساس کتاب مرساد العباد نجم رازی پرداخته می‌شود. پیام کتاب مرساد العباد بای خوان «سلوك طوایف مختلف» به سیاست پادشاهان وزران و روسا همچنین شیوه سلوق انها اختصاص یافته است. مشروطه حکومت پادشاهان، چاگان مقدم پادشاهی در عرفان، پادشاهی خاص و عالم، برتری مقام پادشاه به نبود و عالم، شیوه سلوق پادشاهان وزیران و... از جمله موضوع‌های هستند که در این مقاله به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

نجم رازی، از جمله صوفیانی است که به ارتباط مقابل بین سیاست و عرفان معنوی است. از نظر او، پادشاهی عنايت خداوند به افراد است، و پادشاه، خلیفه خداوند بر روی زمین محسوب می‌شود، ولی اگر پادشاه کوچک‌ترین ظلمی کرد، نابینای خداوند از او ساقط می‌شود و ایلیس روی زمین است. رعیت باید از جمله مهم‌ترین کارهایی است که پادشاهان وزرا باید به آن پرداختند. همچنین آن‌ها باید تمام کارهای خود را برای رضای خداوند انجام دهند و خود را در میان نیبند تا سلوق‌رسان به سوی قرب الیه کامل شود.

کلیدواژه‌ها:
نجمالدین رازی، مرساد العباد، عرفان و سیاست، عرفان اسلامی، مشروطه حاکمیان.

safari_706@yahoo.com
zaheri_1388@yahoo.com

دانشیار دانشگاه شهکرد/
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهکرد/
پرداختن به مباحث سیاسی، یکی از موضوعاتی است که همواره مورد توجه منتقدان ایرانی در ادوار مختلف تاریخی بوده است و هر کدام از این منتقدان با توجه به معتقدات و شرایط زمانه خود در این زمینه سخن گفتند.

عارفان، از جمله کسانی هستند که در آثار خود همواره در زمینه سیاست به طرح مباحثی پرداخته‌اند. در این نوشته، دیدگاه‌های نهال‌الدین رازی، به عنوان یک صوفی و عارف، درباره سیاست و عرفان تعاریف یافته‌ی بیان شده که تا نهایی به یک تعریف از هر کدام اکتفا می‌شود. سیاست به معنای خاصی، هر امری که مربوط به دولت و مدیریت و تغییر شکل و مقصد و چگونگی فعالیت دولت باشد، از مقوله امور سیاسی است؛ بنابراین هر گاه از «سیاست» به معنای خاص سخن می‌گوییم، همواره با دولت یعنی سازمان یافته در جامعه که نگهبان نظام موجود یا پیش برده بناء است، سر و کار دارد. امور سیاسی شامل مسائل مرتبط به ساخت دولت، ترتیب امور در کشور، رهبری طبقات، مسائل کشاکش بر سر قدرت سیاسی میان حزب‌ها و گروه‌های باقی‌مانده و غیره است. (دشنتامه سیاسی، ص۱۲۳-۱۲۴) عرفان یک مکتوب فکری و فلسفی متعالی و زرف برای شناخت حق و شناخت حقائق امور و مشکلات و رمز علوم است، آن هم اینه نه به طریق فلسفه و حکما، بلکه از راه اشراق و به‌روز و شاهد. (قدره‌ی ای بر عرفان و تصور ص۸) عرفان، کسانی هستند که هدف آنها رسیدن به حقیقت فکری و فکری در حقیقت است و شیوه آنها برای نیل به این هدف، سیر و سلوك، راضی، مجاوه و مکاشفه می‌باشد.

درباره رابطه عرفان و سیاست، دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول نظریه گروهی است که کلیه عرفانیان اعتقاد دارند که هر یک از ادینیت‌های سیاسی از بستر عرفانی است. این دیدگاه در مقابل دیدگاه دیگری قرار می‌گیرد که در اندیشه عرفانی به دلیل تبیک بر بی‌شباهتی دنبال و تأکید بر درویشی و حمولا، سبب بروز اندیشه سیاسی شده است. اندیشه عرفانی، ناتوانی مردم خود را بر پیوندگاری اندیشه سیاسی و ناسازگاری احکام خود را با اصول و لوایح ورده سیاسی نشان داده است. [...] عرفان برگ، منزل در دایره حیرت دارند و پنیاد عمر را بر
پیوند سیاست با عرفان در مرصاد العیان نجم رازی

باد می داند و حال آنکه در سیاست اصل بر بقاست. (درآمده فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ص ۱۲۶) باید توجه داشت که روی آوری صوفیه و عرفان به عرفان، هرگز به معنای یپ توجهی آنها به امور اجتماعی و سیاسی جامعه نبوده است، بلکه برعكس، بسیاری از صوفیه و عرفان، چنان که سیاسی از حکایت‌های زندگی آنها نشان میدهند در سیاست از سماله سیاسی و اجتماعی زمان خود شرکت داشته‌اند.

برای مثال، حسن صرفه به موعظه خلیفه و حاکم می‌پرداخته است؛ ابن سماک، به خلیفه به عنوان سفیر به مناطق مختلفی فرستاده می‌شد؛ مسعود دیویزی، وقتی دید که هموفاتان در مقابل مرداویج زیاره قتل عام می‌شوند، خود از شهر بیرون رفت و مرداویج را از خونریزی بر حذر داشت تا جایی که جان خودش را در این راه از دست داد؛ در قل عمان خوازان به دست مغول، هرندی به نجوم امریکی پیشنهاد شد که از شهر بیرون رود تا از کشتی شدن در امان ماند، نرخ و سرانجام در این جنگ همراه با عده‌ای از مردم کشتی شد. (رک: ارزش میراث صوفیه، ص ۷۵–۲) در برخی موارد که عرفان خود نقص مستقيم در جریانات سیاسی اجتماع نداشتند، اما شناسایی و آموخته‌ای متعالی آنها در موارد سیاست زمینه‌ی را برای ظهور جنبش‌ها و جریان‌های مردمی، اجتماعی و سیاسی هم‌و هم‌خوان عبادان، فتیهای و سربازهای فراهم آورده است: (سلطانی‌نژاد، ص ۵۵–۵۶) یکی از دلایل بیان شده برای رد راه اندیشه سیاسی از بستر اندیشه عرفان، این است که عرفان، مربوط به عالم باطن و درون است. اما در سیاست، اصل بیرون است: «در اندیشه‌سیاسی، برخلاف اندیشه عرفانی، اصل بیرون است و ضابطه و اندازه‌ای جز بیرون ندارد. اندیشه عرفانی جز به باطن و امتیاز باطنی ارجی نمی‌گذارد.» (درآمده فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ص ۱۷۴) باید توجه داشت که هر چند در عرفان، بر باطن تأکید بسیاری شده است، عرفان به مسائل جامعه نیز به توجه نیست. «عرفان، با وجود آنکه باطنی است، کارکرده اجتماعی نیز دارد. عرف حقيقة در سفر جهان خوش‌ی عیانی قبی خلق مع الحد» امروزه‌ها و برداشت‌های عرفان‌ها خود را دلسوزانه و مشنیانه در اختیار مردم قرار می‌دهد. این سفر
چهارم که به وزان شخصیت و توان عارف تفاوت می‌کند، زندگی تأثیرگذار و اجتماعی را برای عارف به امران می‌آورد و به‌خصوص در همان خدمت به خلق و در سفر چهارم محقق می‌شد. «دومان اندیشی سیاسی در ایران» (۱۳۸۹) در مقابله، گردو دیگر نیز معنی‌داره ارتباط بین سیاست و عرفان‌اند، و این باور ند که با اندیشة عرفانی می‌توان اندیشة سیاسی ایجاد کرد، و از اندیشة عرفانی به عنوان پایه و اساسی برای اندیشة سیاسی بهره برد. (رک: اندیشة سیاسی امام خمینی، ص۴۷)

یکی از زمینه‌هایی که در ایران، تحت تأثیر اندیشه‌های عرفان قرار گرفت، اندیشة سیاسی است. و برخی از عرفان‌دان، در زمینه رابطه عرفان با سیاست مباحث امنیت را مطرح کردند. «مطالعه تاریخ اندیشة سیاسی در ایران به ما نشان می‌دهد که اندیشة سیاسی در ایران برخلاف اندیشة سیاسی در مغرب زمین، رفته رفته به مبنای اندیشة عرفانی استوار شده است و به عقلانیت محض» (پیوند عرفان و سیاست از منظر عزیز‌الدین نسیمی، ص۴۸) عرفان، سیاست را بیش از آنکه کار ذینوی باشد، کار خروی می‌دانند، و ابعاد معنوی برای امور سیاسی قابل توجه‌دیده‌گاه عرفانی، نگرش‌های سکولار و دنباله‌ی سیاست را تاپ نمی‌آورد و رفتار اجتماعی و سیاسی انسان را دارای باتشن و اثری می‌بیند که در ابعاد باطلی و جویان انسان مؤثر است. به همین دلیل، عرفان، صحنه حیات و زندگی اجتماعی و سیاسی را به همان مقدار که کار ذینوی است، کاری اروه و عرفانی نیز می‌داند؛ حتی در سنگش ظاهر و باطن، بر عظمت و یزدی ابعاد معنوی و آسمانی رفتار سیاسی انسان باید می‌فشارد. (عرفان و سیاست، ص۱۵۵)

نجم رازی نیز از جمله عرفانی است که به سیاست و عرفان رابطه برقرار کرده است. عرفان و تصویری که نجم رازی به تبیین آن می‌پردازد، عرفان اعضا شرف از دنبای نیست، بلکه به مباحث جامعه نیز توجه دارد، چنانکه آن‌ها باید مرصاد بیانگر به سیر و سلول‌های مختلف اختصاصی و از هر جهته راهی به خدا نشان می‌دهد. (رک: مرصاد العباد، ص۳۳) البته نجم رازی، در پی ارائه‌ی یک نظریه به‌سیاسی نیست، بلکه مصع کرده است نوحه سلول‌های کام از کسانی را که بر مسئله قدرت‌اند، مانند پادشاه، وزیر و رؤسای بان کند.
پیشینه تحقیق

تنها منبعی که به بررسی اندیشته‌های سیاسی نجم‌الدین رازی پرداخته، کتاب درآمدهای فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تألیف هموار است. تأکید او در این کتاب، بیشتر بر این موضوع است که نظر نجم‌الدین رازی را نسبت به وضعیت سیاسی جامعه آن روزگار بیان کند. از نظر طبیعی، نجم‌الدین رازی در عمل و نظر شخصی‌ی سیاسی است، و در بخش برگزی از اثر خود به بحث سیاست می‌پردازد. آنچه نجم‌الدین رازی در باب سیاست می‌آورد، دریافتی عرفانی یا به دیگر مسمی تأمینی از دیدگاه عرفانی در سیاست و تاریخ ایران است. (درک: تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ص ۱۸۸ و ۱۸۹)

درباره پیوند عرفان و سیاست نیز کتاب وي مقاله‌هايي تغمارش شده است. عرفان و سیاست، عنوان تکابي است که توسط حمید پارسايي چاپ شده؛ حمیدرضا مظاهری سيف نيز کتاب سیاست در دانام عرفان را نوشته است. داوود فرخی در مقاله‌ای با عنوان «پیوند عرفان و سیاست از منظر عزیزالدین نسفی» به این نتیجه رسیده است که عزیزالدین نسفی به عنوان یکی از عرفای قرن هفتم، به طرح اندیشه سیاسی مبتلا بر انسان کامل، هم‌گامانکه و از نظر او، انسان کامل، شادی‌ها و نشستن بر سر برگ قدرت است. غلامرضا اسم حسینی در مقاله «تحول در عرفان و سیاست در حکومت متعالیه، به نگرش امام خمینی درباره عرفان و سیاست پرداخته و به این نتیجه رسیده است که انسان کامل به عنوان نماد و محصول پیوند عرفان و سیاست در نگاه تحولی امام فارغ‌شده و از نظر انسان به عنوان یک نظیر در یاده نگاره‌ی یک جامعه و حکومت فضایی گوا محسوب می‌شود. مطلق دیدگاه کارکردگرایانه ایشان، انسان کامل صرف انسان آرامی دست‌نیافته، و به دور از مرم و جامعه نیست، بلکه در متن و عینت جامعه قرار دارد، و تمامی امکانات و نیروهای جامعه را در جهت سعادت و تکامل مادی و معنوی پیش می‌برد. امام، ولایت و خلافت انسان کامل را در راستای ولایت و خلافت انسا و معصومین (ع) می‌داند، ولایت آنها صرف باطنی، و جدای از ولایت ظاهري نمی‌داند. همچنین نقش افرینی ولایت انسان کامل در سیاست و مدیریت این جهانی را برای زمینه‌سازی حیات آن جهانی، لازم و واجب می‌داند. نویسنده
مقاله "سلاطین عزلت: رویکردی از حاکمان و رویکرد به مردم" کوشیده است رابطه عزلت با حکومت‌های نظام زمان خوش را به تصویر بکشید. در این مقاله، به برخی از روابط عزلت با حاکمان که در آثار نجم رازی آمده است، اشاره شده است.

شرايط سياسی و اجتماعي دوران نجم الدین رازی

نجم رازی، نویسنده صوفي مسلک اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم است. او در یکی از پراشوارترین دوره‌های تاریخی ايران می‌زیسته است. او در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم از ادوار مهم در زمینه اسلامی ایران و همچنین از نظر اجتماعی، فناوری و این احتفال در آن دوره مهیج جا را فرا گرفته است. تعصبات مذهبی و اختلافات فکری میان ملل و نحل مختلف از مذاهب الهیه است و جامعه و شباه و فلاسفه و متصوفین در این روزگار به بالاترین درجه از شدت و حالت رسیده بود. در این دوره، کفاف به کشورهای اسلامی از جمله ایران پورش آورده و همچنین جا را غرق در آشوب کردند و این اساس از مردم ایران را به هم زدند. (دکی: مصادر العبد، ص: ۱۰۱۰) زندگی نجم رازی با حکومت سلجویان، خوارزمشاهیان و حمله مغول مصادف بوده است. انگیزه‌های دینی بر نظام فکری این حکومتها سیطره داشته است، و هر کدام از آنها خود را به مذهبی اغلب سنتی، منسوب می‌کردند. حاکمان، خود را سایر خدانواز بر روی زمین می‌شمردند و دعای اجرا اجکام الهی را داشتند.

این یک واقعیت انسان‌بازی است که حکومت در طول تاریخ ایران، حاکمیت مذهبی بوده است [... همراه حکومت‌ها متقابلا به روایتی بوده; حتی لامذهب‌رین حکام، برای ادامه قدرت خوش، به گونه‌ای به روایتی باید می‌دادند. (زمینه اجتماعی شعر فارسی، ص: ۳۲۳) انگیزه‌های نجم رازی که نمایانگر تفکرات رایج در این عصر و حتی ادوار قبل نیز می‌باشد، در چنین دورانی شکل گرفته است.

مصادر عباسی نیاز یکی از آثار منفور و متن صوفي‌فارسی است که در قرن هفتم نوشته شده است. در این کتاب، اصول و عقاید متصوفه با چنان نظام و روشی نمای جامه لطف بوشیده است که تا جاودان، عارف و عالمی را گنج حقایق و خوانه اسرار الیه
خواهد بود، تا یوندگان آن به رسم و به پایمردی آن به صرایت مستقیم هدایت یوند، و جوئل‌دکان حقیقت از فصول و این‌ها آن به رسم و راه اهل تصوف آتش‌ابای نشاند.
(مرساد العباد، ص ۲۵)
مشروطیت رهبر جامعه
در دوران نجم رازی و قبل از آن، مشروطیت حکومت‌ها بدين گونه بوده است:
مشروطیت قدرت سیاسی، در دوره فرماتوای سامانیان و آن بوده که مشروطیت دینی
دستگاه حکمرانی را به اختیاری و سختی نمایش داده. بنیان بر اندیشه خرگزاری و تفسیر عقلایی
از دین بود، اما با چرگی رکن. نخست با غزنویان و از آن پس با سلجوقیان، یکاری
پی ساخته با جنبه‌های خرگزاری فرماتوای خاندان ایرانی آغاز شد و در عمل و نظر
میان سلطنت گردیدن و نظام مشروطیت دیمان بر ظاهر شرعیت، هم‌سیبی و هماهنگی
پدید آمد. (زوال اندیشه سیاسی در ایران، ص 143) همین طور که ذکر شد، نجم رازی
پادشاه را کسی می‌دانند که از طرف خداوند، برای حکومت برحکم شرط خواهد. از
نظر او، پادشاه، نایب حق بر روی زمین است. بنابراین، مشروطیت حاکم مردم از طرف
خداوند است. این تفسیر که حاکمیت منشأ الهی دارد، بعدها به ظهور اسلام و تشکیل
تمدن اسلامی، [این تفسیر در ستیز مریدان ایرانی یعنی از اسلام نیز وجود داشت] از
تفسیر آیات قرآنی و روایات مأثوره به مخصوص در حوادث اهل سنت، رنگ اسلامی
گرفته و آب دوباره به آسیب برگشت. (جامعه‌شناسی ادیان ص فرورسیون، ص 13) باید
توجه داشته که از نظر نجم رازی، هر پادشاهی نیز نایب خدا به حساب نمی‌آید. بلکه
نایب خدا بر روی زمین، پادشاهی است که از صفات الهی برخوردار پاشید، و ظلم و
ستم دیه نشد. (اگر به ظلم و جور و مبایت هوا و مخالفت خدادی مشغول شود،
صورت تهر و غضب خدادی پاشید، ابیص وقت خوش بود، مستوجب لعن شدی ابیدی
گردید. (مرصود العباد، ص 43-143) به نظر می‌رسد که نجم رازی در این زمینه، تحت
تأثیر این اندیشه ایران‌شهری است که شاه بهره‌مند از فرآیندی است و در صورت انجام
کارهای بد، فرآیش از اب دمای می‌شود: از بعدها به کسانی تعقیب می‌گردد که به راستی
پیوند سیاست با عرفان
در مرصاد العباد نجم رازی

پیوسته باشدند و اگر کسی از آین الهی روی برتاب و پیر و دروغ گردد، هرگز به خود او نخواهد رسید، چنان که ضحاک... و افراسب...رسیدند. و جمشید...چون به دروغ گرود، فرآز اوز اشان شد و روزگارش به تباهی کشید. "شهر زینت افلاتون و شاپی آرمانی در ایران باستان، صص 93-94 از جمله نشانه‌های پایداره مؤید از جای گذاشدن. آن است که به دیده عبودت به دنیا بنگرد، فریفته زخارف جاه و مال و دنیا نگردند و به رعیت، سمرو ندارد. (رک: مرصاد العباد، صص 444-445)"

انواع حاکمان

نجم رازی، پادشاهان و حاکمان را به در گروه تقسیم می‌کنند:
گروهی که ملک دنیا هستند؛ آنان صورت صفات لطف و قهر خداوندند و صفات لطف و قهر الهی از طریق آنها آشکار می‌گردد. این گروه به شناخت واقعی خود نرسیده‌اند.

گروه دوم، پادشاهان دنیا هستند که مشهور و مظهر صفات خداوندند. آن‌ها کسانی هستند که از طریق شناخت خود به شناخت حق رسیده‌اند. آن‌ها که ملک دین‌اند، ایشان مظهر و مظهر صفات لطف و قهر خداوندند. طلسم اعظم صورت‌ها را کم‌کنید شریعت به دست طرفداران بگشوده‌اند و خرایر و دفای اموال و صفات را به مخزون و مکونن بنیاد نهاد ایشان بود، به جشم حق‌یافته‌های خداوند و به سر گنگ "من عرف نفسه فقد عرف رنه" رسیده‌اند. (همان، صص 134) بايد توجه داشت که "تفسیم ملک به دنیا و دنیا، از جانب صوفیه، تقسیم قدرت و خارج کردن نظام اجتماعی از انبست قدرت در دست یک تن بوده است." (جامعه‌شناسی ادیب‌نامه‌های، ص ص 19) این

عارف، والاترین مرتبه سلطنت را نصب افرادی می‌داند که مملکت دین و دنیا را به آرامت کرد پاشرده، ولی‌کن سعادت عظمی و دولت کری در این است که صاحب عظمتی را سلطنت مملکت دنیا کرست کنند. که به خلافت "و ان کن نیا نهایت و الأولی "متصور هر دو مملکت گردد. (مرصد العباد، ص ص 41)
برتری مقام پادشاهی بر مقام نبوت و علم

نجم رازی، مقام ملک و پادشاهی را بهترین مقام براي تعبد و تقرب به حق میاند. او، مقام پادشاهی را برتر از مقام نبوت می‌داند و در این زمینه، آن زیر استادان می‌کند که حضرت سلیمان از خدا ملک خواست، اما علم و نبوت نخواست. «زیبا، افزونی لی ملک‌کا لا یتیبی للہی به قریبین» (ص / ۲۵) او برای این دیدگاه خود دند دیل دارد:

یکی اینکه در ملک، مقام نبوت و علم وجود دارد، چون مملکت تمام باشد نبوت و علم در آن داخل باشد، چنانکه آدم را بود علیه سلام، چون او را ملک خلافت تمام داد نبوت و علم در آن داخل بود، فرمود «اگر جالبی از الأرض خلقیه گفت مین در زمین خلقیه می‌آرم، و در مملکت جهان، نابی مکاوم، فرمود پیغمبر یا عالی‌می باعثی می‌آرم.» (مراماد العبید، ص ۱۱۷) دین دیگر این است که نور ایشان و علم، زمانی بیشتر آشکار می‌شود که به درستی و قرار پادشاهی همراه شود و نبوت و علم را چون قوت سلطنت و شوکت مملکت یار بود، تصریف و تأثیر آن یکی از هزار بود و عزت دین به نهایت آشکار گردید. این (همان، ص ۱۱۸) به نظر می‌رسد که نجم رازی در این زمینه، متأثر از اوضاع اجتماعی و سیاسی استفانی زمانه حکومت است که در اثر حمله مغول و کشتارهای وقوعی نهایت حادثه است. نجم رازی، در چنین زمانه‌ای، عصر و بادسواری نین دین را در نگاه پادشاهان وقت می‌چوید و Шاید یکی از دلایلی که او مقام
پادشاهی را بر نبوت و علم برتری می‌دهد. همین باشد که در این دوران نبی وجود ندارد و از عالی‌ترین ادیان برای مغولان، کاری ساخته نیست، تنها پادشاهانند که می‌توانند در مقابل حمله آنها باستند و از دین و علم پاسداری کنند.

همچنین مقام سلطنتی از ابزار لازم برای تحصیل مراد نفس و بهره بردن از لذات و شهوان برخوردار است، زیرا برای تقریب به حق از این وسایل، دوری کند، به حق نزدیکتر گردید. به عدد هر آلی و قوّتی که در هوا رانند باشد، جنون تراند و بدان تقریب جوید، قریبی و درجی در حضور حاصل شود (همان، ص ۴۱۹).

رسوم حکومت و جهانداری
نهم‌الدین بر اساس این آن‌که «تا داود، این جعل‌الک علیه‌ای نیست. خلف‌الک نسبت به زاهد، ولی تبع‌الک»، برای قلم‌ک انزلی و سبیل الله ان‌الذینی، یعنی سبیل الله به‌عنوان عذابی ثابت در تمام عهد‌الک ص (۱۳۰۱) از این زبان، به عنوان آن‌که جهانداری بریم شمرده که حاکمان جامعه مجبور به رعایت آن‌ها هستند، نخست اینکه پادشاه باشد، پادشاهی خود را عطای حق بداند؛ دوم آن‌که بداند که خداوند این پادشاهی‌ها را از فرد دیگری گرفته و به او داده است، بنا برای آن، او یا برای این مسلمان پند گیرد، به خود مخورنشود و از صراحت دیگر خود خواصی خطره کند، حکومت سوم آن است که بدانند پادشاهی خلافت خصوصی، جهانداری، خود به اجرا لازم در میان مردم بپردازد، زیرا هیچ یک از تولبان و دیگر افراد دولت از آن شفقتی که پادشاه بر خلق دارد، برخوردار نیستند؛ بنجم، حکومت به حق و بر اساس راستی و عدل کند، و از جور و ستم دوی نماید؛ نشست، چون حکومت به حق کند، پادشاه، برای خدا باشد و بر اساس شرع عمل کند یا برای مردم و بر اساس طبع خود، هفت‌م، از هواهای نفسی‌اند و از گزینه‌های پنجم (دست‌پشت) چرا که مربوطت از هواهای نفس، سبب‌هایی در قدرت‌اند از راه خداوند (نهم) و هرین از حق، و موجب عذاب می‌شود (مراصع العبد، ص ۴۱–۴۳)

نکته‌ای دهم که نهم‌الدین بر اساس آنی مذکور برای تبتی حاکمان بیان می‌کند، آن است که باید این پادشاهی خلق با مقام و مرتبی نبوت به توان کند، چنان‌که هم رعایت حقوق جهانداری و جهانگیری و عدل‌گستری و عیسی‌بپروری کند و هم حق سلول راه دین و حفظ
جایگاه مقام پادشاهی در سیاسی و سلیمانی عرفانی

نجم رازی، مقام پادشاهی را بهترین مقدم برای پرورش صفات حمیده و رسیدن به کمال می‌داند. زیرا نفس سلطان از وسایل از پرورش صفات حمیده پرورشدار است. تا حذف که پادشاه می‌تواند با پرورش این صفات، به مقامی برسد که متقاعد به اخلاق حق شود. انسان برای اینکه صفت حلم را در خود پرورش دهد، باید که قوت و شوکت و سلطنت باشد. آنگه تحمل نابود و درحقب خلق کند، نا حلم غلبه شود که اگر قوت و قدرت نباید و تحمل کند اضطراری بوتد نه اختراعی. آنگه آن حلم نباید. عجب باشد و حلم صفت حق است و عجب صفت خلق. (همان، ص ۴۲۳) هم‌تند نیز از مهم‌ترین وسایل برای عبودیت حق و یافتن درجات و سلیمانی مقدمات است که کمال پرورش آن در مقدم سلطنت حاصل می‌شود. هم‌تند را به کمال پرورش در سلطنت نداند که مال و نعمت و ثروت و ظفر مراد و انواع تغییرات جمله او را حاصل باشد. (همان، ص ۴۲۴) به طور کلی، نجوم رازی اهمیت مقام پادشاهی را در این میدان که از ابارا لازم پرورشدار است تا انسان در سیر و سلیک خود به سوی حق به نهایت مرتبه می‌پرد. این به‌ویژه توجه داشته که این مقام خطراتی نیز دارد، زیرا نفس سلطان از وسایلی که می‌تواند صفت‌های مذمومی مانند تکیه و تجرب و اثبات را پرورش دهد، پرورشدار است و چنان‌چه سلطان در این دام قرار گیرد، تا به جایگاهی می‌رسد که مانند فرورون ادعا خداوندی می‌کند. (ره) همان، ص ۴۲۲
نوع رابطه شاهان با خود، خدا و رعیت

نجم رازی، بر اساس آیه «اللّه یَا مَنَّئُ وَ الْقَرْبَیَّ وَ الْمَالِكُ وَ الْمَجِیدُ»، نشان داده که در رابطه با خود، رعیت و خداوند عدل احسان و ایتاء ذی القربی را رعایت کند. همچنین آنها را از سه چیز نهی کرده است: فحشا، منکر و بیغی. (رنک: مرصد دعا، ص: 432).

حالات اول: رابطه پادشاه با نفس خود

برای روشن شدن جایگاه پادشاه در میان گروه‌های مختلف جامعه، معمولاً این تصور را به یکی از اندام‌های بدن تشییع می‌کنند که نسبت به دیگر اعضای، از جایگاه بیشتری برخوردار است. برای مثال، فارابی معقد است همان‌طور که اعضای بدن از لحاظ فلسفه مختلف است، و در این‌جا نیز یک عضو است که پایه‌می‌باشد و آن قلب است. می‌شود نیز که اجزای آن از لحاظ فلسفی مختلفیاند. از آن‌انسانی یا که او رئیس اول بوده (رنک: پدیده‌های ادل مدنی‌خانه، ص: 257-258).

از نظر نجوم نیز رازی، مقام پادشاه در میان افراد جامعه مانند جایگاه دل در تن است، و پس از سرنگاری راه بی‌پایان در مورد جهان طی اصلاح می‌شوند و سپس پادشاه به فساد آید، همه جهان به فساد آید. (مرصد دعا، ص: 450) بنا بر این از نظر نجوم رازی، اولین وظیفه پادشاهان این است که به تهدیب اختلاف و رفتار خود پردازند.

یکی از وظایف پادشاهان نسبت به خود، رعایت عدالت است. فرصتنویایان باید عدالت را در مورد خود با تعلیم وقت‌های خوش و از جمله با پرهمزی برخی از آنها و بلع اعمال کنند (اندیشه سیاسی در کتاب کلیه و دمنه، ص: 33)، زیرا السلطان به اجرای عدالت توفیق نمی‌پیچد. مگر اینکه آن را نسبت به خود اجرا کرده باشد. (رنک: سیاست از نظر غزالي، ۲۰۷/۱۴۴۰) خواج ایشان نصیر تواسی نیز در این مورد می‌نویسد: «بر عاقل واجب بود استعمال عدالت کلی باید از این وجه که اول در نفس خود به کار برده و آن تعقیب قوا و تکمیل مللکات باشد.» (امیر مسجدی، ص: ۱۴۷) از نظر او، نیز اولین وظیفه پادشاه در رابطه با خود، رعایت عدالت است و منظور از
رعيت عدالت نسبت به خود، اقرار به توحید کردن و حاصل کردن توحید برای نفس خود است.

یکی دیگر از مسائلی که پدشان نسبت به خود باید رعایت کند، احسان است. احسان در متون صوفیه، معنا مختلفی دارد: «یکی به معنی تیکی کردن به جای باید و احسان نمودن به خلق از هر طبقه و طایفهای بدون چشم‌داشت عمل متقابل، دیگری برکت و عبایت حق تعالی به صورتی که او را بپیدان و بدانند که او نیز بر اعمال و عبادات او ناظر است. سوم به معنای مشاهده حضارت روبیت به تور بصریت خاص و یقین صحیح که سالک پس از درک مقام توحید صفاتی و ذاتی دبان دست یابد.» (شرح اصطلاحات تصور، ص ۸۱) از نظر نجم رازی، معنی احسان پدشان نسبت به خود، از عهد فریض بیرون آمدن است. این دویندی القبیر نیز رعایت کردن حقوق اعضا بندن و معانده با نفس، مراقبت از و حفظ حواس ظاهر و باطن است. پدشانه از فضحا و منکر و بغی در ارتباط با خود نهی شده‌اند، و منظر از فضحا و منکر در این زمینه، امتاع از افعال و اقوال و احوال ناشی‌ست و نابنی‌دن مانند دروغ، بهتیان، دشنام، فثق و فجویر است. (مرداد العباد، ص ۴۳۲-۴۳۳)

حال دوم: رابطه پدشان با رعیت

نجم رازی، رابطه بین پدشان و مرد را به رابطه بین جویان و رم به تشکیل می‌کند که پدشانی باز از آن‌ها در مقابل گرگ‌های زمان حفاظت کند. بنظر می‌رسد که هدف نجم رازی از انجام گونه تشیه‌بندی، تحریک پدشانهان، برای حفظ جان و مال مردم، در مقابل حمله‌گران است. زیرا این نمونه این گران زمانی را کافی ملیح میدانند و در جایی این کتاب، از پدشانهان حواسه است که به دفاع از مردم در مقابل این گروه خون‌خوار به‌دارند. «پس گرگ رمه اسلام، کف‌ار ملايين‌اند.» در این عهد سخت مستوا شده‌اند و در دعف شر ایشان پدشان در می‌آیند و ایشان را به جان کوه‌رخ داده است، چه آب و نان آن‌ها بر ایشان حلال شود که با کف‌ار بی‌زند، و دفع شر ایشان کنند.» (هفتمان، ص ۴۳۸) همچنین پدشان را باید نسبت به رعیت عدل داشته باشد، یعنی اینکه با آن‌ها...
پیوسته سیاست‌بندی عرفان در مرصاد امام سالیانه

با انصاف برخورد کنند؛ سمت را کنار گذاشته، سویت و برادری را در میان آنها تغییر دارند تا فوی بر ضعیف سمت روا ندارد. (رک: همان، ص ۴۲۵)

احسان پادشاهان به رعیت این است: آثار کرم و مروت خویش بر روابط رسانیدن است. چنان که تقویت ضعف‌ها کردن، و با اقوا مدارا نموند و دروسیان و عیلامدان را به صداقت و نقاهت سنجیدر کردن، و صادر و وارد را تعهد فرمودن، و علم را موفر داشتن و مفکر المثنوی کردن، و طلب علم را بر تحصیل محرض بودن، و معونت ایشان به ماهیت نمودن و صلح و عفان را محترم و مبیکی داشتن... و گوشه‌نشیاط و منزویان را باز طلبیدن، و اگر چه ایشان نخواهند از وجه‌های خلال مدد کردن و ایشان را فارغ بالا می‌داشتند. (رک: همان، ص ۴۳۵)

منشور از این دارد در رابطه بین پادشاه و مردم، ایشای حقوق عموم رعایاست، زیرا رعیت برای پادشاه، مانند اهل و عیلام اوتی. پادشاه برای سنت نیکی که موجب آسایش خلق است، انجام دهد و از بدعه‌های گنده‌پزی کرد، چنانچه قانون بید هزینه است، آن را بردارد. (رک: همان، ص ۴۳۶)

پادشاه از فحشا و منکر نسبت به رعیت معنی‌شده است، اما فحشا و منکر بی‌بسیاری پادشاه برای این است که در میان ایشان فسق و جحوی زندگی کند و ایشان را بر فساد دارد. و عیاداً با الله به فرزندان ایشان طمع به فساد دارد و خاندان‌ها را بدنام کند و در عهد او اهل فساد قوتو گیرند و کار امر به معروف و نهی از منکر مختلس شود و بزار اهل فسق و ظلم و فساد روانی گیرد. (رک: همان، ص ۴۳۹)

حالت سوم: رابطه پادشاه با خداوند

عدل پادشاه با خداوند، این است که ظاهر و باطن را برای خداوند یکی کند، با خداوند یکنگان باشد و خود و حکومت خود را برای خدا به‌خواهند نه اینکه خداپر و ممکت و حکومت را برای خود بخواهد. (رک: همان، ص ۴۴۴) احسان پادشاه نسبت به خداوند، تعیین است؛ با این توجه داشته که تعیین پادشاهان نسبت به طاقت ناقله مشغول شود، زیرا نماز و روزه و تلاوت قرن و بیشتر اوقات به عزلت و انقطاع مشغول باشد و مصالح
خلاق فرو گذارده (همان، ص 444)، بلکه تعیین پادشاهان آن است که بعد از اداء قرآیه‌ای به مصالح مملکت پردازد: به حق‌های مسلمانی و مسلمانان قیام گیرد؛ درباره احوال بادشاهان مختلف تفکیک نماید. این‌ها، عوامل برخوردار، سر از آستانه یک‌دستی خدا بر نداشتن و به پادشاهی ظاهری و مجازی دنیا فریفته نگشته است. (درک: همان، ص 445)

نجم رازی، نه دیگر پادشاهان را به افزای زیست و مردم گریزی دعوت نمی‌کند، بلکه بر عکس، عادت پادشاهان را در میان خلق بودن و خدمت کردن به آنها می‌داند. فحشا و مرکز و یغی در این حالت کبیر و نخوت پادشاهی و ترقع و تقویت سلطنت است که بی‌اختیار در دماغ مردم پیدا نمی‌آید و آن نتیجه دیده است و افزایش احتیاج خلق به خود است. (همان، ص 446) نجم رازی، راه درمان این مرض را در این می‌داند که پادشاهان به عزت و قوای خود باعث و در آفرینش و مزرع خود بهبود بخشدند که سرانجام آدمی در پایان تجربه جز منشی خاک نخواهد بود. در چنین حالتی، دیگر جایی برای مغرور شدن باقی نمی‌ماند. (درک: همان، ص 445-446) در حقيقة نجم رازی، از پادشاهان می‌خواهد تا به رهایی از قبود که در اثر قدرت و سلطنت به وجود می‌آید، پرند. (درک انسان، تختبند قدرت، مهم‌ترین و حیاتی‌ترین اهمیت (رهایی) است و جوهر گفتمان سیاسی عرفانی هیمین است! در بینش عرفانی اول باید دست به پاکسازی زد: باید هوس‌ها را که مهم‌ترین قدرت است، از ریشه ببرند. آنگاه به جایش عشق را حاکم نمود. (گفتمان ادبیات سیاسی ایران در آستانه دو اقلیب، ص 89)

مقام وزارت

مقام وزارت، هیچ‌گاه یکی از ارکان و پایه‌های مهم حکومت‌ها بوده است. از اندیشه سیاسی ایران‌شهری، وزارت یکی از پایه‌های اساسی کشورداری است که در دوره ساسانی از اینجا اهمیت برخوردار بود که هم‌ساخته می‌باشت. موروثی بود و از این رو، می‌توان از آن به عنوان وزارت تعبیر کرد. این نهاد وزارت‌های تاریخی ایران پس از اسلام نیز رسیده است. در اغلب موارد نقصی حیاتی در سروشات این منطقه ایفا می‌کرد.

(اندیشه سیاسی ایران‌شهری در اسکندرنامه نظامی، ص 193)
نحوه سلورک وزیران

وزیر نیز در ارتباط با خدّا، پادشاه و رعیت، با یخز خصوصیات راستی، بلندی، ثبات و تحمیل بجزخوردار باشد. راستی وزیر در ارتباط با خدّاوند آن است که بر جاده شریعت، راست را باشد و جناب خدا را نه‌گاه دارد. (همان، ص: 57) قابل ذکر است که در نظر ایرانیان، راستی که معنی آن به عدلت نزدیکتر است تا به سخن راست، هم‌هانگ شدن با نظام اخلاقي و اجتماعی بوده است. (اندیشه سیاسی ایرانشهری در اسکدرنامه نظامی، 450-551)
ص 198 هم هم بلند داشتند، و به مال و جاه دنیا فریفته نگشتند، معنی برخوردار بودند.

خصالت بلند، در ارتقاء وزیر به خاوند است. (همان، ص 79) نبای با خدا (بدان معنی است که در کار دین، درست یافتن و ثابت قدم، باشد و کاری که از برای خدا، از برای نظر خلق و ملامت و تعبیر این، از آن روی نگرانند و از کس ترسند. (همان، ص 39) تحمال آن است که در کشیدن بار امانت تکالیف شرع که اهل آسمان و زمین از کشیدن آن عاجل آمدند، تحمال نمایید. و در امانت خیانت تکنند. (رک: همان، ص 479)

حالات دوم، رابطه وزیر با پادشاه است. راستی وزیر با پادشاه، آن است که ظاهر و باطن خود را با پادشاه بکی، درون خود را از خیانت و غل و غش پاک و نفاق را از خود دور کند. (همان، ص 470) خصالت دوم (و آن بلندی است، در حضرت پادشاه به همین بلند زندگانی کند و به زمر و خست طبع طمعه‌های فاسد تکند، و به نظر بر هیچ جز نیز بائز در اتمامات پراکنده بسته دارد. (همان، ص 371) خصالت چهارم تحمال است، پادشاه که به دعا و بر آنچه پادشاه در حالت غضف گوید باید انجام دهد، سپا و تطوف کند و آتش غضف پادشاه را فرو نشاند. (رک: همان، ص 472)

حالات سوم، ارتباط وزیر با رعیت و حشمت است. راستی او با رعیت بدين وجه است که "بر احوال ایشان شفق بود و پوسته به غمخوارگی و تیهاردشت ایشان مشغول پاشد، چنانکه خشمت با برگ و نوا و آلت و عنا بود و رعیت اسوسیه و مرغبه باشند و بر ایشان باری نبود. (همان، ص 474) وزیر پایان به مردم با بلندتختی زندگی کند، چشمم طبع به رشوه گرفتن از آنان نداشتند باشد و پیسته‌بری وزارت انجام دهد و مروت خود را به آنها برسانند. (رک: همان، ص 475) وزیر پایان با حشمت و رعیت نباید وزر و ثبات وزیر با حشمت آن است که چنانکه امیری را اقطع دهد یا عاملی را به کار دنیوی گمارد یا منصوبی را به کسی دهد، در مورد این افراد، سخن صاحب‌عرضان را نشوند و از روی گراف، تغییر و تبدیل به او راه ندهد. (رک: همان، ص 475) تحمال نیز آن است که بار حشمت و رعیت و مملکت را بر دوش بکند. (رک: همان، ص 477) وزیران نیز در سلوك خود به سوی خداوند علاوه بر موارد ذکر شده، مقداری از وقت خود را به بنیاد به قرآن خواندن و اوراد اختصاص بدهند.
رئیسان و مقامان

یکی از گروه‌های دیگری که در ساختار سیاسی دوران نجم رازی نقش داشته است، نهضت‌های در لزوم مقاومت، روزمازد و مقام‌های نهضتی است. مقام رازی، بر رعایت این بسیار تأکید دارد و همواره گروه‌های مختلف جامعه را به شکوه‌های مختلف تشویق می‌نماید تا در کار مرتبر نظر کنند. از نظر او، مقامان و روزها نیز در سیاست خود به سوی حق مؤتلفه‌ها سعی بکنند که در کار مرتبر نظر کنند و به تهدید نفس خود بپردازند. از جمله وظایف آنها نسبت به خلق نظارت بر کار آن‌هاست تا نسبت به هم طلسمی نکند. همچنین باید به آنها نشان داد: اگر یکی از مقام‌سیاسی کننده، از نظام داد، منابع و جمعیتی کند، آنها را به اعمال اجرایی کنند و عده‌های خوب دهمد: آنها را به کارهای نیک تشویق و از کارهای بد منع نمایند، و آنها را در برای نظام و استمرار شجاعت و دویوانان حفظ کنند. (در: همان، ص 518)

نتیجه‌گیری

از نظر نجم‌الدنیان رازی، پدیده‌ها خلاف، خلقه‌ها خدا بر روزی زمین اندازه و مقام‌های دیشی، عناصربندوسنت که به حرکت بی‌بند، از نظری به‌شکل: بهبهانی از این تغییرات، صادقی بر باید و منتقلی نه خلیفه‌های، بلکه ابیس روزی زمین است.

از نظر نجم‌الدنیان، دلایل برتری مقام پدیده‌های بر نیروت و علوم، این است که مقام پدیده‌های، نیروت و علم را در خود دارد و بر اثرگذاری نیروت و علم در گروه‌های
پادشاهی است همچنین پادشاه با هر گامی که در راه مبارزه با ظلم بریمی دارد و با رعایت و دیگر گروه‌های جامعه با انصاف و عدل برخوردار می‌کند، گامی به خداوند نزدیک‌تر می‌شود. نکته دیگر اینکه، انسان‌های ناتوان به دلیل عدم بهره‌مندی از ابزار کافی برای براوردن هوای نفس، بیشتر طاعت می‌کنند تا کنار، اما پادشاهان چون از ابزار لازم برای لذت بردن و براوردن خواسته‌های نفس برخوردارند، بنابراین با دری از این آلت، بیشتر از دیگران می‌توانند به خدا نزدیک‌تر شوند.

نجم رازی، بر شویان سیر و سلوك پادشاهان، وزیران و دیگر افراد که در رأس سیاست جامعه‌اها، تأکید ویژه‌ای دارند. پادشاهان در ارتباط با خداوند، خداوند و رعایت، امور به رعایت سه خصوصیت ان در، احسان و ایفای ذی القربی و نهی از سه صفت فحشا، منجر و نهفته‌گی که پادشاه به این وظایف خود به نحو احسن عمل کند، سیر سلوك او به سوی حق کامل و هر قدمی که در این زمینه‌ها بریمی دارد، موجب قرب او به بازگاه الهی می‌شود. وزیران نیز در ارتباط با خدا، پادشاه و رعایت بعد از چهار خصصی استری، بلندی، بیان و تحت برخوردار باشند و سلوك آنها، عمل به این چهار خصصم است. روسا و مقدمان مردم نیز خلاف به تهدید نفس خود، موظف‌اند که به امور مردم بردارند و مصالح آنها را رعایت کنند.

به طور کلی، رعایت پروپی، دل نیستن به مقام و جاه دنیوی، انجام دادن کارها بر اساس شرع و برای رضای خداوند نه برای خود و به طبع خود، و عمل کردن به دین، مهم‌ترین اصولی است که پادشاهان، وزیران و رؤسای مردم باید به آنها عمل کنند در سلوك آنها به سوی خدا کامل شود.

نجم رازی در پی پیوند سیاست با عرفان است. دیدگاه او بر خلاف گروه‌اند که معتقدان عرفان به دلیل دوری گریدن از دنیا و ترویج زهد و عزلت، کاردی به اجتماع و مسائل سیاسی جامعه ندارد، بلکه او در پی دینی کردن سیاسی و انديشه‌های سياسی است.
منابع

- تحلیل ناصری: جواد، نصیرالدین طوسی، نصیحت، مطبوعات نیویورک، ج۵. خوارزمی، تهران ۱۳۸۳.
- ارزش میزان صورتی ظهور حسن زرین‌کوب، ج۱. آرای، تهران ۱۳۴۴.
- ادیبیات سیاسی آیتالله خامنه‌ای، ج۲. چندری، تهران ۱۳۴۴.
- ادیب‌های اهل متعاسا، سردار، تهران ۱۳۴۴.
- ادیبیات ایرانشهری در اسناد شاهنامه، ج۱. محمد حسین کریمی و زینب‌نوروزی، تهران ۱۳۵۴.
- داشکشیدن ادیب‌های اهل متعاسا، ج۱. علی‌رضا شریف، تهران ۱۳۸۸.
- داشکشیدن ادیب‌های اهل متعاسا، ج۲. علی‌رضا شریف، تهران ۱۳۸۸.
- گزارش علمی سیاسی، ج۱. تهران ۱۳۸۶.
- تحویل ادبیات سیاسی در شرق باستان، ج۱. فرهنگ رج‌اصلی، قم ۱۳۸۷.
- تحقیق در ادبیات سیاسی در حکم‌های ملی، ج۱. جامعه شناسی، تهران ۱۳۸۵.
- جامعه شناسی سیاسی، ج۱. دانشگاه، تهران ۱۳۸۵.
- درآمدهای فلسفی بر تاریخ ادبیات سیاسی در ایران، ج۴. کوثری، تهران ۱۳۷۴.
- دومین ادیبیات سیاسی در ایران، ج۱. اکبری، تهران ۱۳۸۷.
- زمینه‌ای اجتماعی شعر فارسی، ج۱. محمدرضا شفیعی کرکی، تهران ۱۳۸۶.
- زوال ادبیات سیاسی در ایران، ج۲. کاظمی در مبانی نظریه انحلال‌های ایران، ج۵. کوثری، تهران ۱۳۸۷.
- سلیمانی‌زاده، ج۱. از حاکمان و روح‌پرست به مردم، ج۲. توسعه مذهبی، تهران ۱۳۸۴.
- سیاست‌های نظر غربی؛ هنری لانوست، ترجمه مهدی مظفری، تهران ۱۳۸۴.
مطالعات عرفانی
شماره دوازدهم
پاییز و زمستان ۹۸

- سیاست در دامان عرفان؛ حمیدرضا مظاهری، ج، ۱، بوستان کتاب، تهران ۱۳۸۸
- سیاست‌نامه؛ خواجه نظام الملك، انتخاب و شرح جعفر شهاب، ج، ۲، قطره، تهران ۱۳۷۹.
- شرح اصطلاحات تصوف؛ صادق گوهری، ج، ۱، زوار، تهران ۱۳۶۷.
- شهر زیبای الفاظی و شاهی آرمانی در ایران باستان؛ فتح الله مجتبایی، انجمن فرهنگ ایران باستان، تهران ۱۳۵۲.
- عرفان و سیاست؛ حمید پارسایی، ج، ۱، بوستان کتاب، قم ۱۳۸۶.
- کشفمان ادبیات سیاسی ایران در آستانه ابتدای افلاس؛ علی اکبر امینی، ج، ۱، سیرنگ، تهران، بی‌نتای.
- مرصاد العبد؛ نجم‌الدین رازی، به اهتمام محمدامین ریاحی، ج، ۱۰، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۳.
- مقدمه‌ای بر عرفان و نصوص؛ ضیاء الدین سجادی، ج، ۱، سمت، تهران ۱۳۷۲.
- تصحیح الملوک؛ غزالی، تصحیح جلال الدین همایی، ج، ۲، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۵۱.